



Analyzing the Framework and Foundations of Philosophical Schools Regarding Peace in International Law

Ali Nikjo^{1*}, Kaveh Rezaei¹, Behrouz Mami², Amir Hatampour Graviani³

1. Department of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran.

2. Department of Law and Political Science, Khwarazmi University, Tehran, Iran.

3. Department of Law, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Considering the communication of different nations in the world today, peace is considered as the most vital link and unity between human societies and conflict anywhere in the world affects the international arena, the crisis that occurred in Ukraine today and peace It has made the region a mess. It has affected the grain shortage in many directions. Therefore, in the present era, philosophers are more concerned about peace than in the past. The question raised in this research is, when and with what purpose did world peace enter the international philosophical schools? Peace has entered the philosophical schools in the present era with the aim of establishing justice.

Method: The research method is descriptive and analytical using library resources.

Ethical Considerations: In this article, the authenticity of the texts, honesty and trustworthiness have been respected.

Results: The findings indicate that most philosophical schools and philosophers have presented theories about peace that are the origin and basis of peace. By studying philosophical schools, it can be concluded that all of them were looking for a way to achieve peace. The findings have shown that the term international peace has recently entered international law schools.

Conclusion: By studying in international philosophical schools and the absence of the concept of international peace, we can reach the conclusion that the term world peace has entered international philosophical schools in the contemporary era and the main concern of contemporary philosophical schools is to achieve peace based on justice and to achieve their goal, they have discussed the differences between natural and realistic schools. In order to achieve peace based on justice, first of all, people's view of peace should be changed so that a peaceful economic life is based on a just peace.

Keywords: Philosophical Schools; Peace; International Law; Justice; Security

Corresponding Author: Ali Nikjo; **Email:** nikjou_ali@ymail.com

Received: April 30, 2023; **Accepted:** December 04, 2023; **Published Online:** September 19, 2024

Please cite this article as:

Nikjo A, Rezaei K, Mami B, Hatampour Graviani A. Analyzing the Framework and Foundations of Philosophical Schools Regarding Peace in International Law. *Medical Law Journal*. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e64.



انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

مجله حقوق پزشکی

دوره شانزدهم، ویژه‌نامه تحولات حقوقی، ۱۴۰۱

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>

انجمن علمی حقوق سلامت

واکاوی چهارچوب و مبانی مکاتب فلسفی در قبال صلح در حقوق بین‌الملل

علی نیکجو^{۱*}، کاوه رضایی^۱، بهروز مامی^۲، امیر حاتم‌پور گراویانی^۳

۱. گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۳. گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: با توجه به ارتباطات ملل مختلف در عرصه جهانی امروزه صلح به عنوان حیاتی‌ترین پیوند و اتحاد بین جوامع بشری مطرح می‌گردد و مخاصمه در هر جای جهان باشد، عرصه بین‌المللی را تحت تأثیر می‌گذارد، بحرانی که امروزه در اوکراین رخ داده و صلح منطقه را به مخاطره انداخته است. بر روی کمبود غلات در جهات تأثیر گذاشته است. بنابراین در عصر حاضر فلاسفه بیش از گذشته دغدغه صلح دارند. سؤالی که در این تحقیق مطرح است، این است که صلح جهانی در چه زمانی و با چه هدفی وارد مکاتب فلسفی بین‌المللی گردیده است؟ صلح در عصر کنونی و با هدف برقراری عدالت وارد مکاتب فلسفی گردیده است.

روش: روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته حاکی از این است که اکثر مکاتب فلسفی و فلاسفه در خصوص صلح نظریاتی ارائه داده‌اند که منشأ و مبنای صلح قرار گرفته است. با مطالعه در مکاتب فلسفی می‌توان به این نتیجه رسید که قاطبه آن‌ها به دنبال راهی برای دستیافتن به صلح بوده‌اند. یافته‌ها نشان داده که واژه صلح بین‌الملل به تازگی وارد مکاتب حقوقی بین‌المللی شده است.

نتیجه‌گیری: با مطالعه در مکاتب فلسفی بین‌المللی و عدم وجود مفهوم صلح بین‌المللی می‌توان به این نتیجه دست یافت که عبارت صلح جهانی در عصر معاصر وارد مکاتب فلسفی بین‌الملل شده است و دغدغه اصلی مکاتب فلسفی معاصر رسیدن به صلح مبتنی بر عدالت است و برای رسیدن به هدف خود به بیان تفاوت‌هایی که بین مکتب طبیعی و واقع‌بینانه پرداخته‌اند. برای رسیدن به صلح مبتنی بر عدالت باید در وهله اول به تغییر در نگاه افراد به صلح پرداخت تا زندگی اقتصادی مسالمت‌آمیزی بر مبنای صلح عادلانه برقرار گردد.

واژگان کلیدی: مکاتب فلسفی؛ صلح؛ حقوق بین‌الملل؛ عدالت؛ امنیت

نویسنده مسئول: علی نیکجو؛ پست الکترونیک: nikjou_ali@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Nikjo A, Rezaei K, Mami B, Hatampour Graviani A. Analyzing the Framework and Foundations of Philosophical Schools Regarding Peace in International Law. Medical Law Journal. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e64.

مقدمه

دو دیدگاه در مورد صلح جهانی وجود دارد: دیدگاه اول را تعداد کمی از افراد جامعه تشکیل داده‌اند که معتقدند صلح جهانی همان صلح عادلانه است؛ دیدگاه دوم را گروهی تشکیل می‌دهند که اعتقاد دارند صلح جهانی طرحی برای دستیابی به صلح عادلانه است. یکی از نیارهای اصلی بشر در گذشته و آینده رسیدن به صلح عادلانه است. برای رسیدن به این منظور در وهله اول باید صلح را شناخت و اصول دستیابی به صلح عادلانه را شناسایی کرد. برای تعریف صلح می‌توان گفت صلح یعنی تمام افراد جامعه احساس آرامش و امنیت داشته باشند، اما این معنی از صلح فقط به معنی نبودن نبرد و ستیز بین افراد جامعه نیست، بلکه معنی اصلی صلح این است که علاوه بر احساس آرامش و امنیت در جامعه صلح جهانی به افرادی که نسبت به دیگر افراد جامعه دارای برتری اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... هستند، اجازه سوءاستفاده ندهد؛ در این صورت است که می‌توان گفت صلح جهانی به دست آمده است. صلح عادلانه به تنهایی هدف ما نیست، چراکه صلح جهانی تعیین‌کننده ضوابطی است که از طریق آن‌ها می‌توان به عدالت اجتماعی در همه ابعاد آن اعم از فردی و اجتماعی دست یافت. نتیجه می‌گیریم که کاربرد صلح عادلانه فقط برای از بین بردن نبرد در جامعه نیست، بلکه باید به عنوان یک ارزش در جامعه به کار برده شود تا روابط بین افراد جامعه بر مبنای عدالت باشد و اجازه سوءاستفاده از قدرت را به برخی از اشخاص ندهد. سؤالی که با خواندن این مقاله در ذهن مخاطب پدید می‌آید، این است که بر چه اساسی مبنای صلح عادلانه را به مکاتب فلسفی مرتبط ساخته‌اند و اینکه آیا می‌توان برای رسیدن به صلح عادلانه در تمام ابعاد جامعه امیدی داشت؟ پاسخ این سؤال را می‌توان با مطالعه اسناد تاریخی به دست آورد که در آن از گذشته تاکنون یکی از هدف‌های اصلی بشر رسیدن به زندگی عادلانه و از بین رفتن خشونت در جامعه است. فیلسوفانی، از جمله ارسطو (Aristo)، گروسوس (Grosius) و کانت (Kant) در این باره تحقیقاتی انجام داده‌اند که تأثیرات شگرفی بر صلح پایدار بر جای گذاشته است (۱).

روش

این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها

یافته حاکی از این است که فلاسفه نسبت به صلح به اشکال گوناگون واکنش نشان داده و مخالف جنگ و درگیری بوده‌اند و اکثر مکاتب فلسفی و فلاسفه در خصوص صلح نظریاتی ارائه داده‌اند که منشأ و مبنای صلح قرار گرفته است. با مطالعه در مکاتب فلسفی می‌توان به این نتیجه رسید که همه آن‌ها به دنبال راهی برای دست‌یافتن به صلح بوده‌اند. یافته‌ها نشان داده که واژه صلح بین‌الملل به تازگی وارد مکاتب حقوقی بین‌المللی گردیده است.

۱. پیشینه پژوهش: سید احمد رضا منصور کلیر و رضا نیکخواه، در مقاله‌ای با عنوان «نقش اتحادیه اروپا در تحقق صلح جهانی» در سال ۱۳۹۶ به بررسی نقش اروپا در تحقق بخشی به صلح پرداخته‌اند. نتایج تحقیق حاکیست اقدامات اتحادیه اروپا در زمینه کمک‌های مالی به کشورهای جهان سوم بر پایه موازین حقوق بشری، ارزش‌های هنجاری مربوط به دموکراسی، تعریف هویت جمعی، دیپلماسی فعال، افزایش نقش در هنجارهای بین‌المللی، احترام به حقوق بشر و ارتقای آن، احترام به حکومت قانون و... از جمله ویژگی‌های اتحادیه اروپا هستند که نقش مؤثری در ارتقای جایگاه این اتحادیه در تحقق صلح ایفا می‌نمایند.

پیمان عباسیان و سمانه اسماعیلی، در مقاله‌ای با عنوان «فلسفه و جایگاه صلح در حقوق بشر» در سال ۱۳۹۶ به این نتیجه رسیده‌اند که: صلح، از قدیمی‌ترین آرمان بشری است و برقراری صلح در جهان، ارتباط مستقیمی با حقوق بشر دارد. از صلح، تعاریف مختلفی به عمل آمده است. یکی از تعاریف رایج آن، این است که صلح، معادل با فقدان جنگ است، یعنی زمانی که جنگ نباشد، صلح است، اما امروزه با دید وسیع‌تر و

این معنی است که افراد قدرتمند از قدرت خود سوءاستفاده نکنند و زمینه رشد عدالت در جامعه فراهم شود (۲).

۱-۲. **آتش‌بس:** آتش‌بس را این‌گونه می‌توان تعریف کرد: هنگامی که بین دو گروه جنگ رخ می‌دهد، در صورتی که یکی از طرفین جنگ متوجه شود در حال شکست خوردن است، این کلمه را به کار می‌برد تا جلوی کشتار و ضرر بیشتر گرفته شود. به عبارتی به صورت موقت جنگ را متوقف کنند تا از راه دیگری به اهداف خود دست یابند. در نبرد بین آلمان و فرانسه و انگلیس به کار برده شد، اما چون طرفین تعهدی در این زمینه امضا نکردند بعد از مدتی مجدد درگیر نبرد شدند (۳).

۱-۳. **ترک مخاصمه:** پروفیسور اپنهایم (Professor Oppenheim) آتش‌بس را حائلی بین نبرد و صلح می‌داند که راه مؤثر بودن آن، عمل به توافقاتی است که افراد در این زمینه انجام می‌دهند و ایشان معتقد است این توافق که بین دو یا چند گروه درگیر در جنگ رخ می‌دهد را ما نمی‌توانیم به معنای صلح بدانیم، چراکه تجربه‌های پیشین نشان می‌دهد که ممکن است مفاد توافق توسط هر یک از طرفین توافق نقض شود. به عنوان نمونه هنگامی که کره شمالی برای پایان دادن به نبرد آتش‌بس را امضا کرد با انجام عمل متناقضی مانند وارد کردن تسهیلات جنگی مفاد آتش‌بس را از بین برد زمانی که آتش‌بس بین افراد درگیر در نبرد رخ می‌دهد، مفاد آن برای کشورهای که درگیر جنگ هم نبوده‌اند، اصولاً لازم‌الاجرا است (۴).

۲. انواع صلح از دیدگاه مکاتب فلسفی

۱-۲. **صلح منفی:** برای شناخت مفهوم واقعی صلح باید در این زمینه تحقیق کرد تا بدانیم چه مانعی موجب می‌شود که صلح و آرامش جامعه از بین برود. مانع اصلی رسیدن به صلح واقعی همان جنگ است. جنگ و صلح دو کلمه جدایی‌ناپذیر از هم هستند. جنگ آثار جبران‌ناپذیری را بر زندگی اشخاص در طول تاریخ وارد کرده است مطالعاتی که در این زمینه انجام شده تأییدکننده این مسأله است (۵).

همه‌جانبه‌تری به موضوع، نگریسته می‌شود و آن این است که صلح، به معنای فقدان جنگ نیست، بلکه صلح، مفهوم گسترده‌تری را دربر می‌گیرد که شامل موارد مختلف، از جمله امنیت اقتصادی، امنیت زیست‌محیطی، امنیت اجتماعی و امنیت سیاسی و نظامی می‌شود.

حسین‌علی نوذری، در مقاله‌ای تحت عنوان «رورتی و تمایز فلسفه تحلیلی و قاره‌ای: تلاش برای اعاده صلح کانتی» در سال ۱۳۸۶ به این نتیجه رسیده است که: رورتی، در نهایت، این دو نحله فلسفی را مکمل یکدیگر در جامعه لیبرال می‌داند و از این طریق به تعدیل تمایز میان آن‌ها و اعاده صلح کانتی مبادرت می‌ورزد. مقاله حاضر، اعتبار دیدگاه تحلیلی رورتی را درباره بی‌توجهی فلسفه قاره‌ای به طرح مسائل و معضلات پیچیده، به نقد می‌کشد. این مقاله، آرای رورتی را درباره دو حوزه اصلی فلسفه معاصر غرب، یعنی فلسفه تحلیلی انگلیسی - آمریکایی و فلسفه قاره‌ای فرانسوی - آلمانی، مورد بررسی قرار می‌دهد. این دو جریان فلسفی، افزون بر تمایز جغرافیایی، دارای تفاوت مضمون نیز هستند. فلسفه تحلیلی تحت تأثیر دیدگاه‌های فلسفی راسل (Russell) و نظریه زبان‌شناختی ویتگنشتاین (Wittgenstein) به فلسفه مسلط بریتانیا تبدیل شد.

لیکن آنچه در این مقاله به آن پرداخته شده، در خصوص واکاوی چهارچوب و مبانی مکاتب فلسفی در قبال صلح در حقوق بین‌الملل و دیدگاه اکثریت مکاتب فلسفی و فلاسفه در عرصه جهانی در قبال صلح مورد ارزیابی واقع گردیده است که در تحقیقات انجام‌شده مسکوت مانده است.

بحث

۱. تعاریف و مفاهیم

۱-۱. **تعریف صلح:** در هر زمانی که ما به دنبال تعریف صلح هستیم، می‌توان گفت صلح عادلانه واقعی صلحی است که با عدالت همراه باشد. معنای صلح این نیست که قدرت را در جامعه از بین ببریم و هیچ‌گونه قدرتی وجود نداشته باشد، چراکه این امر سبب هرج و مرج در جامعه می‌شود، بلکه به

مکتب در دوران قبل از ظهور عیسی مسیح زندگی کرده‌اند که در ذیل به نظام قدیم حقوق طبیعی و نظام جدید حقوق طبیعی پرداخته شده است.

۳-۱-۱. **نظام قدیمی حقوق طبیعی:** نظریه‌پردازان این مکتب معتقدند که نوعی قانون در جهان وجود دارد که نسبت به سایر قوانین برتری دارد و معتقدند منشأیی برای قوانین دیگر است (۸).

سقراط (Socrat) از برترین فیلسوفان یونانی معتقد بود که قوانین در جامعه بشری به دو قسمت تقسیم نمودند: دسته اول: قوانینی هستند که انسان‌ها برای خود تعیین می‌کنند و رعایت آن‌ها را بر خود لازم می‌دانند؛ دسته دوم: قوانینی است که جهان طبیعت آن‌ها را برای انسان تعیین کرده است و همواره جامعه بشری را به مطابقت‌سازی اعمال خود با قوانینی که در جهان طبیعت وجود دارد ملزم کرده است (۹).

۳-۱-۲. **عصر جدید حقوق طبیعی:** با ظهور مکتب سکولاریسم تمام بحث‌هایی که در زمینه فلسفه وجود داشت، با تغییرات جدی رو به رو شد. با رشد بی‌وقفه مکتب سکولاریسم این مکتب در تمام علوم جامعه ریشه دوانید و علم حقوق هم از این قاعده مستثنی نبود، در دوران پیش از سکولاریسم مکاتبی که وجود داشتند، بیشتر سعی بر این داشتند که وظایف انسان‌ها را به آن‌ها نشان دهند، اما بعد از قرن ۱۸ مکتب سکولاریسم با عقیده‌ای کامل متضاد ظهور نمود، در این مکتب بیشتر به حقوق انسان‌ها تأکید می‌کردند حقوقی که از همان تکالیف طبیعی اقتباس شده بودند (۱۰).

در عصر جدید تکالیف طبیعی به عنوان امری مطلق پذیرفته نمی‌شود و بیشتر به انسان و حقوق او توجه شده است و مکاتبی که در این دوره ظهور کرده‌اند، سعی بر این داشتند که راه‌های احقاق حقوق انسان‌ها را به آن‌ها آموزش دهند.

۴. **صلح و دیدگاه مکاتب فلسفی:** دیدگاه‌های متفاوتی در مورد صلح ارائه شده است: دیدگاه اول به دنبال حل اختلاف داخلی کشورها و اختلافات جهانی است، به گونه‌ای که این نظریه به دنبال شناسایی راه حل‌هایی برای ریشه‌کن کردن جنگ‌های ملی و جهانی است؛ دیدگاه دوم با شناسایی

سازمان‌های اجتماعی زیادی وجود دارد که همواره در تلاش‌اند تا صلح و آرامش را در جامعه برقرار کنند و جلوی اعمال جنگ طلبانه افراد را بگیرند و راهکارهای گفتگو را برای حل مشکلات ارائه می‌دهند. این سازمان‌ها در تلاش‌اند تا عناصر و عواملی که موجب جنگ می‌شود را کنترل کنند و مدیریت روابط افراد را از طریق ارائه راهکارهای فرهنگی و اجتماعی بر عهده بگیرند (۶).

۲-۲. **صلح مثبت:** مفهوم صلح با مفهوم‌های مانند آرامش احساس امنیت در جامعه همراه است که همواره از دغدغه‌های اصلی بشر از زمان گذشته تاکنون بوده است و به عنوان نیاز اساسی افراد جامعه بوده است. با گذشت زمان اولویت‌های انسان تغییر می‌کند و در عصر حاضر دستیابی به نیازهای افراد در جامعه بیشتر از تحقق عدالت مبنا و هدف قرار گرفته است (۶).

در تاریخ ۱۹۸۹ سازمان علمی فرهنگی یونسکو در کشور ساحل عاج یک اجلاس برگزار کرد که رویکردهایی برای تبدیل صلح به راهی برای رسیدن به آرامش روح معرفی کرد: در مرحله اول: مردم باید صلح را در تمام کارهایی که روزانه انجام می‌دهند، به کار ببرند، در این صورت صلح با فرهنگ مردم عجین می‌شود.

مرحله دوم: استفاده از دموکراسی به مثابه راهکاری برتر جهت از بین بردن اختلافاتی که بین مردم در جامعه وجود دارد، چراکه اگر همه مردم در تعیین سرنوشت خود مشارکت داشته باشند، عمل به هنجارها بیشتر می‌شود و زمینه برای رشد صلح ایجاد می‌شود.

مرحله سوم: گسترش روابط بین‌المللی برای از بین بردن مشکلات اقتصادی و از بین رفتن زمینه‌های ایجاد درگیری و تشکیل جامعه جهانی با امنیت بالا.

مرحله چهارم: توجه ویژه به ارتباطات فرهنگی در صلح ملی و بین‌المللی (۷).

۳. تبیین مبانی مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل

۳-۱. **مکتب حقوق طبیعی:** پیشینه این مکتب عمری به درازای تاریخ بشریت دارد، به گونه‌ای که فرضیه‌پردازان این

می‌دانند. تفاوت اصلی نظریات این گروه با نظریه‌پردازان سازش‌جو در برخورد قاطعانه این گروه با جنگ بود (۱۱). چراکه این گروه معتقد بودند ذات جنگ به خودی خود خصمانه است و واردکردن اخلاق در حوزه جنگ از نظر عقلی امکان‌پذیر نیست. نظریه‌پردازان مکتب ایده‌آلیسم بر این باورند که مفاهیمی مثل صلح و نبرد برگرفته از باورهای ذهنی افراد جامعه است، وقتی که روابط اجتماعی در جوامع بشری به دنبال جنگ از بین می‌رود، این مفاهیم توسط ذهن انسان‌ها وارد حوزه مکاتب عملی که در این زمینه وجود دارد، شده است (۱۴).

در واقع نظریات آرمان‌گرایانه برای آینده بشریت جهانی را متصور شده‌اند که عدالت در همه ابعاد آن ریشه دوانیده و این ناشی از سرشت انسانی است که به صورت ذاتی خواهان صلح و امنیت در زندگی است، بدین‌سبب این گروه از نظریه‌پردازان برای جهان هستی یک مرکز متصور شده‌اند که در نهایت تمام روابط انسانی در آن بر اساس عدالت خواهد بود، بدین‌سبب این گروه نظریه‌هایی خالی از نامیدی برای جهان پیش روی بشریت دارند و معتقدند روزی عدالت به معنای واقعی کلمه در جهان ظهور می‌کند.

۶. صلح از منظر فلاسفه حقوق فلسفی

۱-۶. صلح عادلانه از منظر سن آگوستین: بیشتر نظریه‌پردازان این سبک فکری در مورد صلح نظریه جامعی ارائه نداده‌اند و به عبارتی بحث در مورد صلح در میان نظریه‌پردازان این سبک به اندازه‌ای که برای نظریه‌پردازان کلاسیک دارای اهمیت بود. در این مکتب به صورت جدی نظریه‌ای ارائه نداده‌اند. آگوستین (Augustine) به عنوان نظریه‌پرداز برتر این سبک معتقد است که انسان همیشه باید برای حل مشکلات خودشان راه‌های ساده‌تر را انتخاب کنند و جنگ را به عنوان راهکار پایانی انتخاب نمایند، زیرا جنگ آثار و عواقب ترسناکی برای زندگی بشر ایجاد می‌کند و تا جایی جنگ ترسناک است که از مقابله با انسان عاجز است. به عقیده آگوستین انسان باید به دنبال تأمین امنیت باشد و حتی در زمانی که حمله‌ای نظامی بین دو طرف درگیر در جنگ رخ

علت‌هایی مانع از ایجاد صلح می‌شوند (۱۱). نظریه‌پردازان این دیدگاه معتقدند که صلح به عنوان یک مبنا در جامعه برای از بین‌بردن خشونت کارایی دارد و دیدگاهی حساس و انتقادی به مانع‌های رشد صلح در جامعه دارد. دیدگاه‌های ادیان الهی که همواره به دنبال نشان‌دادن راه سعادت به بشریت بوده‌اند، در تلاش‌اند تا بتوانند شرایطی محیا کنند تا جامعه جهانی متشکل از افرادی باشد که با احساس آرامش و امنیت در کنار هم زندگی کنند.

۵. صلح عادلانه از دیدگاه مکاتب حقوق بین‌الملل

۵-۱. صلح از منظر مکتب رئالیسم: زمانی که از مکتب رئالیسم یاد می‌شود، بیشترین مسأله‌ای که در این زمینه اهمیت دارد، در حیطه روابط بین‌المللی و حقوق اشخاص است. نظریه‌پردازان این مکتب معتقد بودند برای از بین‌بردن جنگ‌ها برای همیشه جامعه بشری نیازمند تغییر جدی در همه ابعاد آن است (۱۲).

رئالیست‌ها معتقدند با توجه به اینکه انسان‌ها به طور ذاتی حق طلب هستند و برخورد حق‌ها با یکدیگر سبب وجود جنگ می‌شود، پس آن را به عنوان یک حقیقت پذیرفته‌اند و آن را جدایی‌ناپذیر از زندگی انسان می‌دانند.

واقع‌گرایان همواره به دنبال یافتن راه حلی برای جلوگیری از جنگ و در صورت وقوع جنگ تلاش برای یافتن راه حل صلح در این زمینه‌اند، این مکتب اصول خود را در جهت تغییر افکار بشری به سمت مسالمت‌آمیزبودن روابط به کار می‌برد (۱۳). واقع‌گرایان معتقدند که برای رسیدن به عدالت در جامعه هیچ نهاد یا سازمان جهانی به اندازه دولت آن کشور نمی‌تواند عدالت را در جامعه تضمین و جلوی هرگونه ظلم را بگیرد. نتیجه می‌گیریم که مکتب واقع‌گرایانه به دنبال راهی برای دستیابی به جامعه با امنیت نسبی است، چراکه با توجه به اهداف سلطه‌جویانه قدرت‌های بین‌المللی دست‌یافتن به عدالت به طور کامل امری خارج از تصور است.

۵-۲. آرمان‌گرایی و انتقال صلح عادلانه: گروهی از نظریه‌پردازان سعی در واردکردن مفاهیم اخلاقی در حوزه جنگ داشتند. از این رو نظریات این گروه را آرمان‌گرایانه

می‌دهد، در این مورد هم باید سعی در یافتن راه حلی برای پایان جنگ و برقراری صلح داشت.

آگوستین معتقد است که افراد یک ملت باید برای حفظ کشور خود در مقابل حمله‌های احتمالی متجاوزان وحدت خود را حفظ کنند تا در صورت حمله با وجود تأکید بر حفظ روابط دوستانه با کشورهای اطراف، حداقل صلح داخلی حفظ گردد. (۱۴).

زمانی ما می‌توانیم بگوییم جنگی که رخ داده عادلانه بوده است که برای جلوگیری از تجاوز دیگر ملت‌ها رخ داده باشد. جنگ و صلح دو واژه‌ای هستند که هر کدام به علت وجود دیگری معنا یافته‌اند، به این صورت وقتی که ما می‌خواهیم کلمه جنگ را برای کسی توضیح دهیم از وجود اختلاف و درگیری بین دو یا چند گروه صحبت می‌کنیم و صلح نیز نشان‌دهنده روابط دوستانه بین افراد یک ملت یا ملت‌های دیگر است. مطابق با گفته فلیسوف آگوستین زمانی دو یا چند نفر در مقابل هم متعهد شوند که روابط خود را تا مدت زمانی مشخص که در آن متن عهدنامه مشخص می‌شود، بر مبنای صلح ادامه دهند، در این صورت صلح دارای معنایی مشخصی است. وقتی به هدف افرادی که به جنگ می‌پردازند فکر کنیم، متوجه این موضوع خواهیم شد که همه جامعه بشری به دنبال دست‌یافتن به حس امنیت و آرامش هستند و راه رسیدن به این هدف غلبه بر قدرت کشورهایی است که با جنگ سعی در از بین بردن آرامش دارند، رسیدن به احساس امنیت از طریق پیروزی در نبرد به وجود می‌آید، اما در مواردی مشاهده می‌شود که برخی افراد سلطه‌جو برای رسیدن به اهداف خود به جنگ می‌پردازند، هدف در اینجا رسیدن به صلح و آرامش نیست، بلکه افزایش قدرت فردی است.

تعریفی که سن آگوستین از صلح ارائه داده است، به معنی پذیرفتن حوادث پیش‌آمده در طبیعت با هدف حفظ نظم و امنیت است، در صورتی که دست‌یافتن به چنین هدفی به صورت مطلق امکان‌پذیر نیست. نظریه‌پردازان غربی از جمله سن آگوستین که از فیلسوفان معروف دوران مسیحیت هست، همواره در تلاش بوده‌اند که طرح صلح و آرامش را در جوامع

مطرح کنند و این نشانگر قدمت نظریه صلح در این جوامع است (۱۵).

نتیجه می‌گیریم تمامی نظریه‌پردازان حوزه صلح و جنگ هدف اساسی انسان‌ها را رسیدن به آرامش در زندگی می‌دانند و آگوستین هم از این قاعده مستثنی نمانده، ایشان معتقد است هنگامی که جنگ و کشتاری رخ می‌دهد، کشوری که شروع‌کننده حمله است، باید خساراتی را که به طرف دیگر وارد کرده است، جبران کند اگر از انجام این عمل امتناع ورزد در این صورت باید جهت رسیدن به صلح عادلانه طرفی که مورد حمله قرار گرفته است، به کشور متخاصم حمله کند (۱۶).

بنابراین جنگ به عنوان راهکاری برای رسیدن به صلح و آرامش در زندگی در نظر گرفته شده است. برخی بر این باورند که خداوند جنگ را هدیه‌ای برای رسیدن به آرامش در زندگی برای جامعه بشری در نظر گرفته است.

۲-۶. افکار توماس آکویناس در مورد صلح: این نظریه‌پرداز معتقد است که جنگ با توجه اینکه در سرنوشت انسان‌های آن ملت و از بین رفتن منابع و زیرساخت‌های کشور تأثیر اساسی دارد. بنابراین جز مسائل امنیتی و حکومتی به شمار می‌رود که تصمیم به انجام یا ترک آن باید توسط افرادی که در این زمینه تخصص دارند، انجام شود. اگر افرادی که در این زمینه مهارت ندارند تصمیم به این عمل بگیرند، نتیجه‌ای جزء خرابی و شکست به دنبال نخواهد داشت و این نشان‌دهنده تخصصی بودن این حوزه است. بنابراین باید فقط در مواقعی که راهی به جز جنگ در جهت رسیدن به عدالت وجود ندارد به آن متوسل شد. توماس آکویناس (Thomas Aquinas) هم از جمله نظریه‌پردازانی است که سعی بر عادلانه‌نشان دادن جنگی که با هدف تأمین امنیت کشور صورت گرفته، دارد (۱۵).

۳-۶. عدالت و صلح پایدار از دیدگاه روسو: نظریه‌پردازانی مانند روسو (Rousseau) و هابز (Hobbes) بر این باورند که انسان‌ها در زمانی که دولتی در جهت کنترل اعمال و رفتار آن‌ها وجود نداشت، کاملاً رها از هرگونه قید و بندی بودند، اما زمانی که دولت و حکومت‌ها تشکیل شدند، عقاید سلطه‌جویانه

که همه کشورهای جهان باید به حقوق اولیه انسان‌ها احترام گذاشته و قوانین میان‌مردمی را بپذیرند، در این صورت سازمان‌هایی که در این زمینه تشکیل می‌شوند، در صورت نقض شروط اولیه از سوی کشورها اجازه ورود به سازمان را نخواهند داد شرط دومی را که معرفی کرده‌اند، حضور یک نماینده از سازمان میان‌مردمی در جهت نظارت بر کشورهای عضو از نظر رعایت قوانین آن است. این امر سبب می‌شود که صلح پایدار همواره وجود داشته باشد و اگر کشوری در صدد نقض آن برآید، توسط نمایندگان شناسایی و حذف می‌شود. کانت معتقد است برای حفظ صلح منسجم در عرصه بین‌الملل ابتدا باید در داخل کشورها امنیت تأمین شود. او بر این باور است که اگر اداره حکومت بر عهده خود افراد گذاشته شود آن‌ها تمام تلاش خود را در جهت حفظ صلح و امنیت خواهند کرد (۱۷).

نتیجه‌گیری

مکاتب فلسفی راهکار رسیدن به صلح پایدار، با مبنای قرارداد صلح بر عدالت می‌دانند. عدالتی که بر مبنای قوانین طبیعت باشد، چراکه این قوانین به ذات و تفکر انسان نزدیک‌تر هستند و به زمان خاصی مقید نمی‌شوند، لیکن چنانچه بر مبنای عدالت تعیین‌شده توسط کشورها باشد، امکان تغییر یافتن آن‌ها با تعارض منافع دولت‌ها وجود دارد. مکاتب فلسفی بر این باورند که اگر مردم حضور عدالت را در زندگی خود حس نکنند، صلح را نخواهند پذیرفت. بر اساس دیدگاه‌های مکاتبی که در این مقاله معرفی شد، برای رسیدن به صلحی منسجم باید صلح را تنها راهکار برای رسیدن به آرامش در زندگی معرفی کرد و بر تشکیل و حفظ روابط پایدار و دوستانه بین جوامع بین‌المللی تأکید گردد. بر این اساس جوامع هنگام وضع قوانین باید آن‌ها را منطبق بر قواعد طبیعت نوشته تا رعایت آن‌ها توسط مردم تضمین شود. قوانینی که بر این مبنا تشکیل می‌شوند با منافع افراد تعارضی ندارند و رعایت آن‌ها توسط مردم تضمین می‌شود مکاتب فلسفی عدالت را پله‌ای برای رسیدن به صلح در جامعه می‌دانند. برداشت مطلوب از

افراد بشری سبب تعارض منافع آن‌ها شد و زمینه برای ایجاد جنگ و از بین رفتن امنیت ایجاد گردید. روسو بر این باور است که انسان‌ها آزادی که طبیعت در اختیار آن‌ها قرار داده است را نادیده می‌گیرند و برای رسیدن به آن به راهکارهای خشونت‌آمیز متوسل می‌شوند، طبق دیدگاه روسو افراد برای رسیدن به صلح عادلانه باید دولت و حکومتی که وجود دارد را بپذیرند و تصمیماتی که در این زمینه گرفته می‌شود را به صورت ارادی قبول کنند.

قرارداد اجتماعی روسو گاهی به عنوان یک کنش تاریخی و گاهی به عنوان یک فرضیه فکری توصیف می‌کند، هسته مرکزی آن این مضمون را دارد که مردم برابری و آزادی طبیعی خود را نادیده می‌گیرند و آن را به یک جامعه سیاسی منتقل می‌کنند تا آن برابری و آزادی از دست‌رفته را در سطح بالاتری به دست آورند و به صلح پایدار دست یابند. قرارداد اجتماعی روسو نمادی است در برابر جامعه‌ای بیگانه از خود و حکومت استبدادی. بنابراین مدل مورد نظر روسو را می‌توان ارادی نامید. اراده آزادشهروند باید آگاهانه تبدیل شود (۱۴).

۴-۶. صلح از دیدگاه کانت: کانت از جمله نظریه‌پردازانی است که برای رسیدن به صلحی منسجم که با گذشت زمان دچار تغییر و تحول نشود، راهکاری ارائه داده است که در آن باید بین دولت و افراد آن دولت اختلاف عقیده‌ای نباشد و تصمیماتی که توسط دولت گرفته می‌شود، مورد نقض توسط افراد قرار نگیرد، از طرف دیگر تصمیماتی که دولت می‌گیرد نباید ناقض حقوق طبیعی افراد باشد و به عبارتی هدف دولت و مردم باید یکی باشد. کانت برای رسیدن به هدف صلح منسجم افق دید خود را از حوزه ملی به حوزه بین‌المللی تغییر داد و معتقد بود برای رسیدن به این صلح باید بین حکومت‌ها هم توافقاتی صورت بگیرد و هر کدام موظف به حفظ مفاد آن شود. به همین دلیل کانت را به عنوان اولین شخصی که در جهت رسیدن به صلح در حوزه بین‌المللی تلاش کرده است می‌شناسند. نتیجه‌ای که از دیدگاه کانت به دست می‌آید، نشان‌دهنده این است که وی برای رسیدن به صلحی منسجم و مداوم رعایت چند شرط را ضروری می‌داند شرط اول اینست

می‌رود و باعث رشد همه مردم آن جامعه بر مبنای عدالت می‌شود، صلح راهی برای رسیدن به امنیت و از بین بردن جنگ است.

مشارکت نویسندگان

علی نیکجو: ارائه ایده، تحلیل مطالب، ارائه اطلاعات نگارش و ویرایش نهایی مقاله.

کاوه رضایی، بهروز مامی و امیر حاتم‌پور گراویانی: بررسی متون و منابع، تحلیل مطالب، ارائه پلان.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

صلح به معنای احساس امنیت در جامعه به معنای محض آن نیست، بلکه رسیدن به عدالتی است که انسان از آغاز پیدایش تاکنون خواستار وجود آن در حیات خود بوده‌اند.

صلح باید با فرهنگ مردم هماهنگ و همسو باشد و مانعی بین آن‌ها وجود نداشته باشد، چراکه در صورت تعارض بین صلح و فرهنگ تغییر فرهنگ برای پذیرفتن صلح امکان‌پذیر نیست. صلحی عادلانه است که در تلاش برای حفظ منافع اقتصادی مردم و تأمین امنیت آن‌ها باشد، چراکه وقتی شرایط اقتصادی و امنیت در جامعه حفظ شود، زمینه برای رشد عدالت ایجاد می‌شود؛ زمانی عدالت در بطن جامعه حس می‌شود که منابع اقتصادی به صورت یکسان در اختیار مردم قرار داده شده و امنیت آن کشور در مقابل حمله کشورهای دیگر حفظ گردد. در ادیان الهی از جمله اسلام هم این موضوع مورد تأکید قرار گرفته است.

حق آموزش و اطلاع‌رسانی باید برای همه افراد جامعه ایجاد شود؛ در چنین جوامعی عدالت به طور کامل رعایت شده و صلح پایدار تشکیل شده است. با مطالعه نظریات فیلسوفان مکاتب فلسفی آرمان‌گرایانه و اخلاق‌گرایانه می‌توان به این نتیجه دست یافت که در مکتب آن‌ها باور بر این است که صلح منسجم به صورت ذاتی در بطن جوامع بشری وجود دارد، اما شکوفایی آن را باید حاکم بر عهده بگیرد تا به صلحی دائمی تبدیل گردد. در مقابل این مکاتب، مکتب طبیعی وجود دارد که به دنبال راهکاری برای ساختن صلحی منسجم در حوزه بین‌المللی هستند، فیلسوفان مکتب طبیعی بر این باورند که صلح اگر در جامعه عدالت را ایجاد کند و مبنای عدالت باشد، مورد استقبال واقع می‌شود و پایداری آن تضمین می‌شود.

نتیجه‌ای که از این بحث حاصل می‌شود، نشان‌دهنده این است که در جوامع قدیمی باور این بود که وجود صلح در جامعه ناشی از نبود جنگ است، اما امروزه باور بر این است که صلح به خودی خودی نشان‌دهنده عدم جنگ نیست، بلکه به عنوان اساس و پایه‌ای برای جلوگیری از جنگ ضروری است، وجود صلح در جامعه آثار مختلفی را بر جای می‌گذارد، در وهله اول صلح را مانعی برای نبرد می‌دانند، اما صلحی را ما می‌توانیم بر مبنای عدل بدانیم که آثار آن از حوزه پیشگیری از جنگ فراتر

References

1. Daryani M. The Basics of War and Peace (Masoud dariang: Islamic theology). Tabriz: Massoud Daryani Publications; 2009. p.16. [Persian]
2. Allan P, Keller A. What is a Just Peace? Oxford: Oxford University Press; 2006. p.115.
3. Kazemi AA. The concept of ceasefire, cessation of hostilities and cessation of war from the point of view of international law. *International Law Review*. 1989; 9(11): 121-146. [Persian]
4. Oppenheim L. *International law, a Treaties*. Vol.II, Disputes, War and Neutrality. Edited by Lautrpacht H. London: Longman Publications; 1965. p.27.
5. Mohagheq Damad SM. Justice and securing the right to world peace. Tehran: Islamic Peace Forum; 2014. p.2. [Persian]
6. Rashid A. *Islam and Public International Law*. Translated by Sidi H. Tehran: Tehran Center for Advanced International Studies, University of Tehran; 2018. p.12. [Persian]
7. Wooleywesly T. *Alternatives to anarchy: Amercan supranationlism since worldwar II*. Blooming: Indiana University Press; 1988. p.4.
8. Talebi MH. The theory of natural rights in the philosophy of law. *Marafet Quarterly*. 2001; 46: 76-82. [Persian]
9. Estravsh L. *Natural law and history*. Translated by Parham B. Tehran: Tehran University Press; 2013. p.202. [Persian]
10. Parham B. *Society and Government*. Tehran: Farzan-e Rooz Publications; 1996. p.119. [Persian]
11. Linklater A. *Idealism and realism*. Translated by Sazegar L. Tehran: Publishing Department of the Ministry of Foreign Affairs; 2006. p.6. [Persian]
12. Kadkhodaei AA, Saed N. *Terrorism and countering it*. Tehran: World Islamic Peace Forum; 2011. p.121. [Persian]
13. Sheehan M. *International Security*. Translated by Dehghani Firouzabadi SJ. Tehran: Strategic Studies Publications; 2009. p.20. [Persian]
14. Pengel T, Ahrenzdorf P. *Justice among Lamel*. Translated by Younesi M. Tehran: Publishing Department of the Ministry of Foreign Affairs; 2005. p.12. [Persian]
15. Dougherty JE, Faltzgraf R. *Contending theories of international relations: A comprehensive survy*. Translated by Tayyeb AR, Bozorgi V. Tehran: Ghoomes Publishing Company; 1994. p.306. [Persian]
16. Ziya Begdali MR. Legitimacy of war and resort to force from the point of view of international law. *Foreign Policy Magazine*. 1991; 5(2): 389. [Persian]
17. Kant E. *Peace of Endure*. Translated by Sabouri MH. Mashhad: Sepideh Bavaran Publications; 2001. p.5. [Persian]